

# کنگره بزرگ اسلامی در فلسطین

در این کنگره سیاه و سفید، ایرانی؛  
افریقائی، آسیائی، اروپائی و  
بالاخره از تمام ملل اسلامی شرکت  
نموده، و درباره مسائل جهانی  
اسلام تبادل نظر میکنند، يك تبادل  
نظر جالب و آموزنده برای عموم  
مسلمانان.

بسوی سرزمینی هر تروز!

ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه صبح روز سه شنبه ۲۴ رجب بود، که هواپیمای جت «لوفت هانزا» فرودگاه مهر آباد را بقصد کشورهای اروپائی ترك كرد.  
این هواپیما بیغداد و سپس به بیروت میرفت تا از آنجا بایستادن عرض دریای مدیترانه وارد اروپا شود. ما عازم فلسطین بودیم؛ و میرفتیم تا این هواپیما خود را به بیروت رسانده، و سپس از آنجا با هواپیمای دیگری روانه «اورشلیم» شویم.  
هواپیمای ما از میان آبشارهای زرین بامدادی که از خورشید سرچشمه گرفته و تا زمین امتداد مییافت راه خود را باز نموده و در دل آسمانها فرو میرفت.  
با ورود به هواپیما با اینکه هنوز در ایران بودیم خود را در يك محیط صد درصد خارجی می دیدیم؛ زیرا اقایه ها اکثر خارجی و زبان نیز بیشتر انگلیسی بود، داخل هواپیما از هر

نژادی دیده میشد، ایرانی، اروپایی، امریکائی، آفریقائی و مجمع بین المللی درون هواپیما را تکمیل میکرد.

درست یکساعت از پرواز مان گذشت که شهر زیبای بنداد با شط «دجله» که بطور ماریچ از وسط آن عبور نموده، و آن را بدو قسمت تقسیم میکند، نمایان شد، فاصله بین بنداد و بیروت را نیز در مدت سه ربع ساعت پیمودیم.

«بیروت» پایتخت لبنان شهری است که قسمت زیادی از اطراف آنرا آبهای دریای مدیترانه فرا گرفته، و از طرف خشکی نیز جنگلهای طبیعی و مصنوعی سرسبز و گرمی که نشان دهنده هوای لطیف و معتدل این منطقه است زمینها و کوههای اطراف آنرا مستور کرده است، بیست و چهار ساعت در بیروت توقف کرده و صبح روز بعد با هواپیمای دیگری بطرف «بیت المقدس» که مقصد اصلی ما بود حرکت کردیم.

اینجا نیز تقریباً یک مجمع بین المللی بود، چند نفری از کویت، یکنفر از انگلستان و سه نفر از یمن و بالاخره من از ایران و عده ای هم از نقاط دیگر بودند که بعد از صحبت معلوم شد که هدف و مقصود همه آنها از این سفر، همان هدف و مقصودی است که من در پیش دارم و این دعوت رسمی مؤتمر اسلامی است که برای شرکت در کنفرانسهای سالیانه خود همه ما را باین مسافرت واداشته، و حدت هدف همه ما را بهم نزدیک نموده و با صمیمیت فوق العاده ای، با یکدیگر، در اطراف مسائلی که ممکن است در مجمع اسلامی مؤتمر مطرح شود صحبت میگردیم.

در حدود نیم ساعت بیشتر نگذشت که شهر تاریخی و ۵ هزار ساله «بیت المقدس» نمایان شد، و ما بآبادین این شهر در حقیقت دو مملکت دادر مقابل خود می دیدیم، یکی «اردن» و دیگری مملکت غیر قانونی اسرائیل.

این شهر که اکنون نیمی از آن در دست اسرائیل و نیمی از آن تحت حکومت دولت اسلامی اردن است از تپه های زیبا و سرسبزی تشکیل شده که ساختمانها اغلب در دامنه و یا قله های آن قرار گرفته است، ما از بالا مظاهر اسلام و مسیحیت و یهود هر سه را با هم می دیدیم، در یکجا گنبد نورانی مسجد اقصی، و در طرفی برج ناقوس کلیسای «قیامت» و در قسمت اسرائیل نیز معابد یهودی خوبی دیده میشد!

این شهر که در طول تاریخ ۵ هزار ساله خود، دارای سر نوشتی خونین و بس خیرت انگیز بوده است، دارای برکات معنوی فوق العاده ای نیز میباشد و بهتر است نام این وادی را سرزمین «خون و خدا» بگذاریم، شاید هیچ نقطه ای از جهان اینهمه سیلابهای خونین

بخود ندیده باشد ، قبل از تولد مسیح و بعد از آن ، قبل از اسلام و بعد از آن ، همیشه این شهر مقدس دستخوش هوسبازیهای فانی و گستاخیهای کشورگشایان جهان بوده است ، اصطکاک و برخورد شدید ، اسلام و یهود و مسیحیت بیشتر از همه جادر این شهر بوده و این شهر جنگهای صلیبی را بخاطر دارد مسیحیت و یهود برای عقب زدن اسلام ، بدست گرفتن قدرت در این شهر چه چنایتها که نکرده اند .

در کتاب بیت المقدس از قول « رایبوند اژیل » درباره وقایع جنگهای صلیبیان در این شهر چنین مینویسد : « در معابر و میدانهای بیت المقدس از سرها و دستها و پاها تلپایی تشکیل یافته و از روی آن عبور میکردند » . و نیز مینویسد : « ۱۰ هزار نفوسی که بمسجد عمر پناه برده بودند مسیحیان تمام آنها را طعمه شمشیر قراردادند » و نیز میگوید : « در هیکل معبد قدیم سلیمان خون بقدری جاری بود که لاشهای مقتولین و کشتگان در آن غوطه میخوردند » .

مسیحیت برای در هم کوبیدن اسلام تصمیم گرفت حتی یکنفر از ۶۰ هزار نفر ساکنین شهر را باقی نگذارد و نگذاشت .

آری بیت المقدس در خون غرق شد و این صحنه خونین تاریخی ، یکی از صدها صحنه های خونینی است که « خانه مقدس » بخود دیده ، این سرزمین خون را ، سرزمین خدا و معنویت نیز میتوان نامید .

آری همین سرزمین است که عده قابل توجهی از پیغمبران الهی را در دامان پر برکت خود پرورانده ؛ و مناجات های بندگان بر گزیده خدا ؛ بیشتر در دامن تپه های زیبای همین شهر بوده است شوکت و شکوه سلطنت سلیمان نیز مقرش در دل همین تپه ها بوده است ، و یکی از نقاط خوش شانس همین سرزمین بوده که عیسی مسیح (ع) را در زمان سلطنت « هرود » از رحم مادر در خود پذیرفته ؛ و بنام مولد مسیح هم اکنون زیارتگاه پیروان مسیح است .

شما نمی دانید که دیدن آن تپه های سبز و خرم چه رؤیاهای دل انگیزی را در بیننده تولید می کند ؛ مثل اینکه تمام سبزه ها و سنگریزه ها با انسان حرف می زنند و با زبان گویایی درس توحید را در گوش نظارگان فرو میخوانند .

نمیدانم که در دامنه تپه های سرسبز این سرزمین چه رمزی نهفته است ، که خواه و ناخواه انسان را بمال می دیگر سوق می دهد ، و همینکه انسان از ته دره های نیمه روشن

آن بسوی آسمان نظرمی کند گوئی که دری از آسمان بسوی او باز شده و یک دنیا روح و معنویت که از ماوراء آسمانها سرچشمه گرفته است بسوی او نثار میشود ، در این نقطه از زمین مثل اینکه زبان آسمان و زبان موجودات زمین گویاتر است ؛ و یا آنکه گوش انسان شنواتر میشود .

هر چه هست ، رمزی در این سرزمین نهفته شده که با هیچ بیانی قابل توضیح نیست ، و این همان رمزی است که خداوند در قرآن مجید از آن بلفظ پر معنای «برکت» تعبیر کرده است .

سبحان الذی اسرى بعبده لیالمن المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لثریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر . آری اینجا سرزمین برکت است ، و برکت منبع هر گونه خیری است .

ببخود نیست که مبداء سیر آسمانی و معراج نبی اکرم اسلام از این نقطه بوده ؛ گویا لازم بود ، محمد صلی الله علیه و آله قبل از سفر آسمانی خود باین سرزمین آمده و با کسب فیض از برکات معنوی آن خود را آماده سفر آسمانی کند . من از دیدن این سرزمین سیر نمی شدم ، و میخواستم هر چه بیشتر از بالای این صحنه «پیغام پرور» را بینم ولی با فرود آمدن طیاره منظره وسیع «قدس» ناپدید و تنها محوطه فرودگاه نمایان شد .

از طیاره فرود آمدیم جوانی سبزه باقبا و لباده عربی و باقیافه ای باز و متمسک و آغوش گشاده بسویمان آمد ؛ و گفت : «للمؤتمر» ؛ گفتیم : «نعم» ! . و این شخصی بود که از طرف سازمان مؤتمر اسلامی مأمور راهنمایی ما بود .

قطعا در اینجا از خود و یا از نویسنده سؤال می کنید مؤتمر چیست و اصولا این مسافرت برای چه بوده ؛ بد نیست که مادر اینجا اندکی مکتب نموده و تائشرفات گذرنامه در دفتر فرودگاه انجام می گیرد قدری در این باره برای شما توضیح دهیم .

«بقیه در شماره آینده»

## ادب

امیر مؤمنان (ع) میفرماید : «انما الشرف بالعقل  
والادب لا بالمال والحسب» یعنی : بزرگی به خرد و ادب  
است نه ثروت و فامیل ! .

(نقل از نهج البلاغه)